



همشهریان گرامی، دوستداران اصفهان و کنشگران ارجمند مدنی

سلام بر شما

درود بر شما که همت کرده اید و گرد هم آمده اید تا «روز اصفهان» را گرامی بدارید. دستم‌ریزاد؛ اما یادتان باشد که اصفهان در حال احتضار است و «کمیتة نجات» می‌خواهد نه همایش نکوداشت.

ساماندهان ارجمند این همایش نام مرا نیز از روی لطف در زمره سرآمدان این استان آورده اند که قرار است در این همایش از آنان تجلیل شود. اما خوب بود به جای آوردن نام برگزیدگانی که به تصادف یا به استحقاق نامی و شهرتی فراهم کرده اند، فهرستی از تلاشگران حقیقی بی‌نام و نشانی که در این سالها برای نجات اصفهان کوشیده اند را در مقابل فهرستی از نامداران بی‌عمل و مسئولیت‌ناشناس که در این سالها علی‌رغم داشتن مسئولیت‌های بزرگ هیچ کاری برای اصفهان نکردند، اعلام می‌کردند.

من به علت آن که در سفر هستم، ننوانستم شخصا در مراسم شما حضور یابم. از من خواسته شد که چیزی به عنوان پیام بنویسم. راستش با آن که در سفر بودم، نشستم و «بیانیه مرگ توسعه در اصفهان» را نوشتم که هم بسیار طولانی شد و هم بسیار تلخ. و البته برگزارکنندگان به درستی گفتند که فرصت قرائت آن در همایش نیست. پس چاره‌ای نیست که به عنوان پیام به «هفتمین همایش نکوداشت اصفهان» به این



چند سطر بسنده کنم و انتشار بیانیه را بگذارم تا باز هم روی ان درنگ و اندیشه کنم و اندکی از تلخی آن بستانم و در آینده منتشر کنم.

اما چکیده آن بیانیه را در قالب یک خاطره و چند جمله کوتاه به عرض شما می‌رسانم:

چندی پیش همکاران من، از یک استاد دانشگاه آلمانی که یک هفته میهمان دانشگاه اصفهان بود پرسیدند: اصفهان را چگونه یافتی؟ پاسخ داد: «گوشه ای از بهشت که قابل تحمل نیست». شاید بهتر از این نتوان در یک جمله، اصفهان امروز را توصیف کرد.

و من جمله او را این گونه تکمیل می‌کنم: «اصفهان، گوشه ای از بهشت که امروز قابل تحمل نیست و فردا قابل زیستن نخواهد بود». در واقع، اصفهان در سه دهه پس از جنگ، تحت مدیریت یک نظام تدبیر تنگ نظر، همراه با رقابت مخرب دو جناح سیاسی کشور، و در سایه سکوت مردمانی با الگوی رفتاری دوگانه - که یک روز حاضرند برای حفاظت از کیان ملی سیصد شهید دفاع مقدس را بر دوش کشند و امروز برای نجات شهرشان حاضر نیستند یک روز در کنار هم مجتمع شوند و همکاری کنند - به زودی نفسش به شماره خواهد افتاد.

اگر امروز برای نجات اصفهان، مردم استان را بسیج نکنیم فردا روز، دیگر امکان نجات نیز فراهم نخواهد بود. که اگر دیروز برای نجات زاینده رود بسیج شده بودیم شاید امروز زنده بود. و البته بهترین دلیل برای امید بریدن از این که این نظام تدبیر بتواند برای اصفهان کاری کند این است که بشنویم در سطوح بالای مدیریتی توصیه



شده است که در باره بحران آب، بحران آلودگی و بحران سرمایه اجتماعی در اصفهان سخن گفته نشود و شما بخوانید پنهانکاری پیشه شود. و همین کافی است که حکم بدهیم برای نجات اصفهان، دیگر امیدی به نظام تدبیر نیست. مگر می شود بدون آگاه کردن یک بیمار از بیماری اش و بدون جلب اعتماد و همکاری او در فرایند درمان، او را از بیماری نجات داد؟

بنابراین اصفهان، به عنوان یک شهر تاریخی با قابلیت های طبیعی، اقتصادی و فرهنگی بی نظیر به زودی خواهد مُرد مگر آن جامعه مدنی خود را باز یابد و در قالب شبکه گسترده ای از نهادهای مدنی خود را بسیج کند و برای نجات خویش و اصفهان خویش قیام کند.

شرح این هجران و این خون جگر، این زمان بگذار تا وقت دگر.

با آرزوی آب برای زنده رود، هوشیاری و خرد جمعی برای مردم اصفهان و عقلانیت و مسئولیت پذیری برای حاکمان این دیار

محسن رنانی

یکم آذر ۱۳۹۵